



فهرست:

- خانواده وازگان در حوزه تعليم و تربيت ----- ۲
- ۱- تعليم ----- ۲
- ۲- هدايت ----- ۲
- قلمرو هدايت ----- ۲
- ۳- ابلاغ و تبليغ ----- ۳
- ۴- دعوت ----- ۴
- قلمرو دعا ----- ۴
- ۵و۶- امر و نهی ----- ۴
- ۷- موعظه ----- ۵
- ۹- تذکیر و تذکر دادن ----- ۵



بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه بحث گذشته

بعد از این که قاعده ارشاد جاهل و تعلیم معارف و احکام به جاهلان به عنوان یک قاعده بررسی شد و محدوده وجوب و استحباب آن و سایر قیود و شرایط آن مشخص شد، بیان شد که یک قاعده دیگری به عنوان قاعده هدایت است که در حوزه سایر فعالیتهای تربیتی برای تحکیم معارف دینی و اندیشه‌های دینی جریان دارد. قبل از ورود به بحث درباره ادله این قاعده، مروری به واژگان قرآن به مسائل تعلیم و تربیت و مفاهیم عامه‌ای که با این بحث مرتبط است پرداخته می‌شود:

خانواده واژگان در حوزه تعلیم و تربیت

واژه‌های قرآنی در حوزه تعلیم و تربیت، بدین ترتیب است:

۱- تعلیم

در دو سه جای قرآن آمده است و بحث روشنی دارد که واضح است.

۲- هدایت

هدایت، همان دلالت بود لغتاً، گاهی دلالت با لطف است، با یک عنایت و مهربانی؛ ولی اصل دلالت، همان لطف است. دلالت اقسامی دارد که در جای خودش بحث شد.

قلمرو هدایت

سوال: هدایت، تعلیم را در بر می‌گیرد یا فعالیتهای دیگر فرا تعلیمی را می‌گیرد یا اعم است!!؟
آیا هداه که در فارسی به راهنمایی تعبیر می‌شود آیا اختصاص به تعلیم دارد نشان دادن چاه و راه است که قدر متیقنش، هدایت به معنای دلالت است یعنی نشان دادن و اعلام و تعلیم را می‌گیرد؛ ولی اگر کسی می‌داند برای این که در او انگیزه ایجاد کند و شرایط لازم برای بیاموزدن درست را در او ایجاد کند این را هدایت می‌گویند تعریفی که در لغت آمده است دارد دلالت باللطف است دلالت، نشان دادن است گویا مفروض این است که نمی‌داند و دارد



نشانش می‌دهد؛ ولذا ابتداءً به ذهن می‌آید که تعریف لغویش، نشان دادن است و معلوم کردن نقطه مجهول در مسیر سعادت است نشان دادنی که در سعادتش مؤثر است یعنی در معارف و احکام و عقاید و حکمت عملی و نظری مؤثر در سعادتش است؛ اما بعید نیست در قرآن، معنایش اعم باشد، یعنی وقتی می‌گوید هدی للمتقین، فقط نشان دادن و مسئله تعلیمی نیست، بلکه مسائل مابعد آن نیز، یعنی انگیزه‌مند کردن، تثبیت یک مطلب در شخصیت فرد یا انگیزه در او ایجاد کردن را در برمی‌گیرد. بنابراین دو احتمال است و شاید این شمول و تعمیم هم بعید نباشد.

۳- ابلاغ و تبلیغ

این واژه در قرآن به کار رفته است «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» احزاب/ ۳۹ و آیات متعددی که در قرآن با این واژه آمده است. ابلاغ و تبلیغ، بلغ، همان وصول است منتهی وصول تام و کامل را می‌گویند. وصول چیزی به مقصد، اگر این وصول به صورت تام باشد بلوغ و بلاغ می‌گویند که وصول کامل به مقصد را بلوغ می‌گویند که ابلاغ و تبلیغش که متعدی می‌شود، ایصال چیزی به طور خوب و کامل است، البته تبلیغ، تأکید بیشتری دارد.

ابلاغ و تبلیغ، لغتاً ایصال است ولی ایصال فیزیکی خارجی را نمی‌گویند، ایصال و وصول در محدوده پیام است که در لغت این قیود را ندارد؛ ولی در مقام تحلیل به همین معناست. یک معرفت، یک واقعیتی را منتقل می‌کند. این انتقال دادن خوب را تبلیغ و ابلاغ می‌گویند.

ابلاغ و تبلیغ از واژه‌های مرتبط با بحث تربیت است که باید مطلب را به مرتبه‌ی برساند این در حوزه شناخت و اعلام و تعلیم است که هویت رساندن، ماهیت اعلام و ذهنی و شناختی است، نه آن فعالیت‌های ماوراء شناخت که برای تثبیت و انگیزه‌سازی باشد.

ابلاغ و اعلام، از تعلیم به معنای اصطلاحی اعم است، تعلیم تا حدودی بار اضافه‌ای دارد و مؤونه خاصی می‌خواهد ولی اعلام این مؤونه را لازم ندارد. اعلام یعنی منتقل کردن، ولی تعلیم مؤونه‌ی زیادی لازم دارد.

ابلاغ و تبلیغ اعم است، هم شامل اعلام و تعلیم می‌شود در واقع وجه مشترک این دو تا که انتقال کردن پیام است اگر این انتقال، به سهولت باشد اعلام و ابلاغ است و گاهی برای انتقال، باید کار علمی و کلاسیک صورت بگیرد این مصداق خاصی می‌شود و الا ابلاغ و تبلیغ همان انتقال پیام است.

فلذا هم هدایت و هم تبلیغ عمدتاً سر و کارشان با شناخت است؛ ولی حوزه شناخت اعم از تعلیم است و اعلام را هم شامل است. خطابه، هم تبلیغ است و بخشی از آن اعلام و انتقال پیام است. در خطابه انگیزه ایجاد می‌کند و وعظ و نصیحت است.



۴- دعوت

دعوت، الدعوة الی شیئی مقصود است، نه دعای برای کسی که می خواهد برایش دعا کند. الدعاء الی شیئی، الحثّ الی قصده، ترغیب به قصدش است یعنی ترغیب می کند که دنبال این کار برود. این دعوت که الدعاء الی شیء است، نه دعا برای اشخاص.

دو معنی برای دعا وجود دارد:

الف: دعا للاشخاص است که تا مصالحشان برطرف شود. این ربطی به بحث تربیت ندارد.

ب: دعای الی اشخاص الی مقاصد و اهدافی است که این، مقصود است.

قلمرو دعا

سوال این است که دعا الی شیء و دعوت حوزه شناختی است یا اعم است!!؟

دو احتمال دارد:

۱- شامل اعلام و تعلیم می شود، بلکه ترغیب می کند که برو، یعنی مفروض گرفته است. می داند و می گوید برو، دعوت به شیء، شامل اعلام و تعلیم نیز است.

۲- احتمال دوم اظهر است که دعوت به معنای تربیت به معنای خاص است، نه اعلام و تعلیم؛ دعوت، برانگیختن شیء است که به این سمت برود، منتهی مقدمه این عمل، خیلی وقتها اعلام و تعلیم است؛ ولذا اعلام و تعلیم، مقدمه- اش است در جایی که نداند، منتهی اگر طرف بداند و فقط ترغیبش می کند. پس عنصر دعوت، ترغیب به حرکت به سمتی است که انگیزه سازی و تربیت به معنای خاصی است و اعلام و تعلیم از حوزه مفهومی این بیرون است؛ بلکه مقدمه این می تواند باشد. پس عنصر دعوت، ترغیب برای عمل است.

۵و۶- امر و نهی

«يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» آل عمران/ ۱۰۴ امر، بعث و زجر است منتهی بعث و زجر از یک موضع بالا که فرمان در آن نهفته است که در لغت این طور است و طلب فعل، در تحلیلیها آمده است و الا روحش، همان بعث و زجر است .



در امر و نهی، این مفهوم تربیتی مقصود است و مفروض گرفته است که یک چیزی را می‌داند و می‌گوید این کار را بکن یا نکن، و مفهوم اعلام و تعلیمی و حوزه شناختی کاری ندارد. بنابراین از حوزه برانگیختگی است و در حوزه تربیت به معنای خاص است. دعوت از نوع انشاء است، بخلاف ابلاغ و تبلیغ و هدایت که می‌تواند اخبار هم باشد، کما این که امر و نهی هم انشاء است.

۷- موعظه

در تعاریف دو جور گفتند:

الف: زجرٌ مقترنٌ بالتخفیف، منع کردن همراه با ترساندن؛ موعظه می‌کند یعنی می‌ترساند تا کاری نکنند.
ب: معنای دوم که اولی و بهتر است التذکیر بالخیر فیما یرقّ له القلب، یادآوری چیزی که همراه با رقتی در قلب است؛ ولذا هسته اصلی معنایش با یک نوع عواطف رقیق و دلشکستی همراه است و نرمی و ملاطفتی ایجاد می‌کند که به کار دل بدهد. «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ» حدید/۱۶، این کاری که دل را نرم کند و رقتی در دل ایجاد کند، این وعظ است.
یک وقت امر و نهی می‌کند و یک وقتی بنحوی حرف می‌زند که دل نرم و آرام و همراه شود. بنابراین از مقوله تهییج و تحریک و یادآوری است که یرقّ له القلب، دل نرم می‌شود و همراهی می‌کند.
موعظه، نرم کردن دل است برای همراهی، و این بیشتر امر تربیتی است، یا یادآوری است، اعلام اولیه نیست، امر تربیتی با بهره‌گیری از برانگیختن عاطفه است، ولذا در موعظه، اعلام و تعلیم نیست. هسته اصلی موعظه، زنده کردن مطالبی شناختی عاطفی با روش ترقیق قلب است.

۹- تذکیر و تذکر دادن

در این باب هم قبلاً بحث شد، و آن، این که ذکر و ذکّر، استحضار النفس است این که چیزی در نفس من حاضر باشد بعد به تناسب ذکر لفظی را ذکر گفتند و الا ذکر و ذکر به تعبیر لغویین، هیئة حاصلة للنفس، هیئت روان‌شناختی است که منشأ آمادگی معلومات در ذهن است این منشأ آمادگی ذکر و ذکر است، مقابل آن چیزی است که نمی‌داند یا می‌داند و غافل و ساهی است. ولی اینجا چیزی را فرض گرفته، می‌داند و می‌خواهد حاضر کند حضور مطلب در ذهن، ذکر است منتهی این لازم‌هاش این است که باید مطلب را بداند و اگر دانست حتماً در عمل اثر می‌کند.



ذکر: استحضار النفس. ذکرهم در قرآن خیلی بکار رفته است و همین طور انه هذه تذکره، دهها مورد به کار رفته است، گاهی به خدا و گاهی به پیامبر و گاهی به قرآن نسبت داده شده است. ضمن این که افراد به خود ذکر دعوت شدند، بنابراین ذکر مربوط به حوزه شناختی است منتهی حوزه شناخت، نه اصل شناخت ابتدائی، بلکه شناخت تقویتی تثبتی و حضور این معرفت در ذهن است، پس مربوط به حوزه شناخت استحضاری است، نه استفهامی اولیه. به نظر می آید در قرآن این تذکیر و تذکره و ذکر در معنای اعم از این به کار رفته است جایی که می خواهد مطلبی را یاد دهد، ذکر می گویند، جایی که نمی داند هم ذکر می گویند چرایی این کار، دلایلی دارد، چرا چیزهایی که قرآن ابتداءً یاد می دهد ذکر می گوید؟

چون فرض این است که انسان این معارف را در عالم ذر آموخته است یا در متن فطرت انسان وجود دارد به این ملاحظه این مفهوم، تذکر، تعمیم داده شده است حتی به جایی که آموزش ابتدائی می دهد، ولی در همین آموزش ابتدائی غرض این است که آموخته او در ذهنش حاضر باشد، ولی به آموزش ابتدائی اطلاق شده است؛ ولذا هیچ وقت فکر نکنید ذکرهایی که در قرآن به کار رفته است مال جایی است که کسی دین را یاد گرفته و الآن یادش رفته است، بلکه روشن است که «فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذُّكْرَى» اعلی/ ۹، «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ» مزمل/ ۱۹، ... این که قرآن تذکره است، معلوم است که قرآن چیزهایی دارد که بشر نمی دانسته است ملاحظه اش این است که گویا این را از قبل می - داند آن را، بنابراین معنای لغوی تذکره، حاضر کردن چیزی است که می داند ولی در ذهن حاضر نیست، ولی در قرآن معنای عام تری به کار رفته است البته عنایت در معنای عام هم همان حضورش است و معنی همان است. بنابراین تذکر از مقوله شناختی است و در این معنای عام هم تقویت شناخت و حضور شناخت را می گیرد اعم از این که می - دانسته و به آن یادآوری کرده و یا نمی دانسته و می خواهد بداند و در ذهنش حاضر باشد.